

رشته‌شناسی دانشگاه فرانسه

زیر مرآت

دانستن اینکه دیگران چه می‌کنند به خودی خود جالب است. اما دانستن اینکه وقتی دیگران مشکلاتی مثل ما دارند با آن چگونه دست و پنجه نرم می‌کنند علاوه بر جالب بودن می‌تواند مفید هم باشد. به این معنا، دانستن اینکه جامعه‌شناسی در فرانسه با چه مشکلاتی مواجه بوده است و آنها را چگونه حل کرده است، می‌تواند برای ما هم جالب باشد و هم مفید. زیرا به شهادت آشنایان با علم جامعه‌شناسی در ایران «عدم شناختی نسبت به جایگاه جامعه‌شناسی و بطور کلی علوم انسانی در جامعه ایران وجود دارد»^۱. در فرانسه نیز جامعه‌شناسی، با مشکلات عدیده‌ای روبرو بوده است. و مدت زمان کوتاهی است که جامعه‌شناسی نسبتاً سری در بین سرها بلند کرده، می‌تواند نفسی - هرچند هنوز به سختی - بکشد. مشکلاتی که جامعه‌شناسی در فرانسه با آن روبرو بوده است، جنبه‌های متعددی دارد. در مقاله حاضر به یکی از جنبه‌های آن، یعنی مشکلات جامعه‌شناسی بمنزله رشته‌ای دانشگاهی خواهیم پرداخت. خواهیم دید که چگونه، جامعه‌شناسی همچون علمی که به جامعه نزدیک است بسی بیش از سایر رشته‌های علوم از تغییر و تحولات اجتماعی تأثیر می‌پذیرد.

۱- مقام علمی جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های فرانسه

جامعه‌شناسی به نسبت فلسفه، تاریخ و اقتصاد، رشته جدیدالتأسیسی در دانشگاه‌های فرانسه است. از جمله به این دلیل نیز از وجهه‌ای همسنگ با آن رشته‌ها برخوردار نیست. این جوانی و در نتیجه کم‌وجهگی، گریبانگیر سایر رشته‌های علوم اجتماعی مانند مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی نیز هست. هر محصلی در فرانسه، پیش از



اینکه به دانشگاه راه یابد با تاریخ، جغرافیا، تعلیمات مدنی و ادبیات و فلسفه آشنا می شود. اما جامعه شناسی جزو رشته هایی نیست که در دبیرستان ها تدریس می شوند. گویی جامعه شناسی هنوز فرزند صغیر خانواده علوم انسانی به حساب می آید، خانواده ای که فلسفه و تاریخ فرزندان ارشد آن می باشند. ناگفته نماند که کلیه علوم انسانی دقیقاً در همین وضعیت نسبت به علوم دقیقه به سر می برند. در عین حال فرزند صغیر بودن فقط یکی از دلایل مقام نسبتاً نازلی است که جامعه شناسی نسبت به سایر رشته های علوم انسانی دارد. شاهد دیگری بر

ماکس وبر

«صغیر بودن» جامعه شناسی را در این امر نیز می توان دید که بسیاری از استادان جامعه شناسی فارغ التحصیل سایر رشته ها هستند. مثلاً ریچون آرون (Raymond Aron) از معروف ترین اساتید جامعه شناسی در فرانسه^۲ و پیر بوردیو (Pierre Bourdieu) از بزرگترین جامعه شناسان امروزی فرانسه، هر دو تحصیل فلسفه کرده اند.

تفنگو ۱۱۷

جامعه شناسی از دو خصلت برخوردار است که به افت مقام علمی او در جمع علوم انسانی منجر شده اند. اول اینکه جامعه شناسی بعضی از اوقات به خود اجازه می دهد در کلیات باقی بماند در عین حالی که مدعی علمی بودن است. «اگر کلی گویی در فلسفه قابل قبول است به دلیل مقام مافوق علمی اوست. در نقطه مقابل اگر کسی به ادعای علمی بودن مردم شناسی و جمعیت شناسی ایراد نمی گیرد به دلیل محدودیتی است که خود این رشته ها برای خود از نقطه نظر زمینه تحقیق قائل شده اند. همچنین مرزهای زمانی و مکانی مشخصی را هر بار مورد مطالعه قرار می دهند. محدودیتی که به آنان اجازه می دهد به استفاده از ابزار علمی اکتفا کنند. خصلت دوم جامعه شناسی قائم به ذات نبودن آن است. جامعه شناسی در مواردی از مفاهیم فلسفی استفاده می جوید و در مواردی به داده های اقتصادی متوسل می شود و در مواردی نیز به مقولات روانشناسی استناد می کند. نتیجه اینکه جامعه شناسی دائماً باید مفاهیمش را از سایر علوم انسانی به عاریت بگیرد. به عنوان مثال جز عدد معدودی جامعه شناس، بقیه الکسیس دو توکویل (Alexis de Tocqueville) را در زمره سرشناسان فلسفه سیاسی به حساب می آورند. در دانشگاه ها نیز نوشته های او را

تحت عنوان فلسفه سیاسی یا علوم سیاسی مطالعه می کنند. حال آنکه، کتاب «دموکراسی در امریکا»ی او از بهترین تحلیل های جامعه شناسانه موجود است.^۳ شبیه همین مسئله در مورد مارکس صادق است. جامعه شناسی بسیار مدیون مارکس است. هم اوست که مفهوم «طبقه» را در اختیار جامعه شناسی گذاشت و نیز او بود که نگرش اقتصادی در تحلیل جامعه شناسانه وقایع را به جامعه شناسان آموخت. اما از مارکس به عنوان فیلسوف یا اقتصاد دان یا عالم سیاسی و حتی در بعضی موارد تاریخ دان یاد می شود، اما کسی او را در زمره جامعه شناسان به حساب نمی آورد.

۲- منزلت اجتماعی جامعه شناسی

اینها بودند ضعف هایی که در سراسر دنیا برای جامعه شناسی قائل می شوند و به عنوان مسبب اصلی مقام نه چندان ممتاز این رشته در مجموع علوم انسانی به حساب می آید. در فرانسه علاوه بر دلایل یاد شده، جامعه شناسی از نقطه نظر تاریخی نیز لطمات بسیاری خورده است. جامعه شناسی در فرانسه، در دهه های شصت و هفتاد میلادی، بمنزله رشته ای «انقلابی» معروف شد. جوانان پرشور و انقلابی که اکثراً نیز به چپ و مارکسیسم گرایش داشتند به عنوان رشته دانشگاهی به سمت جامعه شناسی می آمدند. با اینکار به خیال خود با یک تیر دو نشان می زدند: هم علم تغییر جامعه را فرا می گرفتند و هم مدرکی به دست می آوردند. یعنی یا می آموختند که چگونه بر خرابه های جامعه موجود جامعه آینده آلی را بنا سازند که منجر به بهزیستی عمومی شود. یا اگر از عهده اینکار بر نیامدند، اقلأ در همین جامعه امکان زندگی بهتری را برای خودشان مهیا سازند. رویکرد به جامعه شناسی همچون رشته ای که توانسته آموختن علم انقلاب ارزش آموختن دارد، بخصوص در میان جوانانی که از نوعی مارکسیسم پیش پا افتاده پیروی می کردند معقول بود. برای آنان، اقتصادی که در دانشگاه ها تدریس می شد به جهت آن بود که به شاگردان بیاموزند چگونه نظام سرمایه داری را می بایست روی پایش نگاه داشت. فلسفه را هم که مارکس با تز یازدهم فوئرباخ دفن کرده بود. یعنی چون مارکس از قول فوئرباخ گفته بود: «فلاسفه دنیا را تفسیر می کنند، حال آنکه باید آن را عوض کرد»، دیگر کار فلسفه تمام شده به حساب می آمد. علوم سیاسی و تاریخ را هم که از خود مارکس یاد گرفته بودند و لزومی نمی دیدند که مکاتب دیگر را مطالعه کنند. روانشناسی نیز علمی رو بنایی و بورژوازی بود. در نتیجه می ماند جامعه شناسی. بی جهت نیست اگر جنبش اعتراضی ماه مه سال ۱۹۶۸ که

جامعه شناسی
هنوز فرزند
صغیر خانواده
علوم انسانی
به
حساب
می آید،
خانواده ای که
فلسفه و
تاریخ
فرزندان
ارشد آن
می باشند.



کارل مارکس

شماره ۱۱۸

حکومت فرانسه را متزلزل کرد از دانشکده

جامعه‌شناسی نانتر آغاز شد و رهبر این جنبش،

دانیل کوهن بندیت نیز خود دانشجوی رشته

جامعه‌شناسی بود. در سال‌های بعد نیز

دانشکده‌های جامعه‌شناسی اکثراً آغاز

کنندگان جنبش‌های اعتراضی دانشجویان

بودند و دانشجویان این رشته در زمره

رهبران این جنبش‌ها. در این دهه، بسیاری

از کتاب‌ها و مقالات در فرانسه به موضوع

جامعه‌شناسی و انقلاب اختصاص داده می‌شد. این

نگرش اشتباه نسبت به رشته جامعه‌شناسی، یعنی

ارزش نهادن به این علم همچون تغییر انقلابی جامعه و

نه آنچنان که باید، یعنی علم شناخت جامعه، بطور غیرمستقیم نیز به توسعه و رشد

جامعه‌شناسی در فرانسه لطمه زد. این نگرش با باور غلط دیگری همراه شد و باعث شد که

دختران تقریباً بکلی از این رشته رویگردان شوند. این باور غلط چیزی نبود مگر اینکه زنان

را با سیاست و انقلاب که از امور خشن به حساب می‌آمدند که در آن عاطفه جایی ندارد،

کاری نیست. پس جامعه‌شناسی هم ربطی به آنها نداشت. از این رو در این سال‌ها رشته

جامعه‌شناسی به هیچ عنوان آینه تمام‌نمای جامعه نبود. تعداد دانشجویان دختر در این رشته

بسیار کم بود و نیز جوانان پرشور و انقلابی اکثر قریب به اتفاق دانشجویان این رشته را

تشکیل می‌دادند. حال آنکه اولاً پیروان اندیشه انقلابی در کل جامعه اقلیتی بیش نبودند و

ثانیاً نسبت دانشجویان دختر به دانشجویان پسر در کل دانشگاه‌های فرانسه بالاتر از این

نسبت در رشته جامعه‌شناسی بود.

با افت چپگرایی در فرانسه که از اواخر دهه هفتاد آغاز شد و در دهه هشتاد ادامه

یافت و ترک برداشتن شیشه محمول مارکسیسم به مثابه نظریه انقلاب اجتماعی، امید آن

می‌رفت زخمی که جامعه‌شناسی از این سو خورده است التیام یابد. یعنی جامعه‌شناسی

بتواند به کار اصلی خود که شناخت جامعه است پردازد. متأسفانه این نتیجه تا به امروز

حاصل نشده است. افت شور انقلابی، فقط به افت توجه به جامعه‌شناسی انجامید و بس.

گویی حالا که دیگر قرار نیست جامعه‌شناسی به افراد بیاموزد که چگونه جامعه را منقلب

سازند، دیگر دلیل وجودی‌اش را از دست داده است. جامعه‌شناسی به رشته‌ای تبدیل شد

که مدرکش آسان به دست می‌آید. هرکسی که می‌خواست «لیسانسی» بگیرد و از مدرکش

فقط برای تزئین اطاقش استفاده کند، در این رشته در دانشگاه اسم می‌نوشت. باورهای

غلط اما به زندگی خود ادامه دادند و تأثیر خود را بر داوطلبان نام نویسی در این رشته گذاشتند. وقتی که دیگر جامعه‌شناسی رشته‌ای خشن و بالطبع «مردانه» نبود، در اذهان به نقطه‌ی مقابل خود یعنی رشته‌ای «زنانه» تبدیل شد. تا به آن حد که دیگر دختران اکثر قریب به اتفاق دانشجویان این رشته را تشکیل می‌دهند. مطلقاً، باور به «مردانه بودن» جامعه‌شناسی در سال‌هایی که مسائل سیاسی و انقلابی به اوج خود رسید و باور به «زنانه بودن» وقتی رشته‌ای با مدرک سهیل الوصول شد، حاوی نکات جامعه‌شناسانه‌ی جالبی از جامعه‌ی فرانسه است. اما این بحث از حوصله‌ی نوشته حاضر خارج است.

می‌توان گفت جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های فرانسه هنوز از زیر بار این نوع پیشداوری‌های نادرست و باورهای غلط کاملاً رها نشده است. پیشرفتی که جامعه‌شناسی در مجموع داشته است نتیجه‌ی پیشرفتی است که در زمینه‌ی تحقیق داشته است. این پیشرفت را جامعه‌شناسی مدیون جامعه‌شناسانی است که با نوشتن کتاب‌های بسیاری پیرامون روش‌ها و موضوع‌ها و زمینه‌های کاربرد این علم، امکانات وسیع آن را در کمک به فهم پدیده‌های اجتماعی روشن ساختند. در عین حال روشن شدن امکانات کاربرد جامعه‌شناسی نیز در ترفیع مقام این رشته بی‌تأثیر نبوده است. امروزه بسیاری از نهادهای دولتی و نیز شرکت‌های خصوصی پیش از طرح یک برنامه، به تجزیه و تحلیل جامعه‌شناسانه پیرامون آن موضوع روی می‌آورند.

۳- تدوین جامعه‌شناسی

مهمترین وجه مشخصه‌ی تدوین جامعه‌شناسی در فرانسه انعطاف‌پذیری آن است. یعنی دوره‌ی تحصیل یک دانشجوی دانشکده‌ای که او در آن تحصیل کرده است و نیز استادهایی که او نزدشان درس خوانده است کاملاً بر آنچه آموخته تأثیر می‌گذارند. تأثیر دوران را بر جامعه‌شناسی در بخش پیشین مقاله دیدیم. در اینجا به ذکر چند مثال از دوران‌های مختلف اکتفا خواهیم کرد. در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی، مطالعه‌ی نوشته‌های مارکس و مارکسیست‌ها اجتناب‌ناپذیر بود. دانشجویان به دانشکده‌ی جامعه‌شناسی آمده بودند که انقلاب را بیاموزند. هرچه به دهه‌ی هشتاد نزدیک‌تر می‌شویم و صدای معترضین به حکومت‌های کمونیستی بیشتر به گوش می‌رسد، اثرات شک نیز بیشتر در پیروان غربی این مکتب هویدا می‌شود. مارکسیسم می‌باید نقد می‌شد،

پیشرفتی که
جامعه‌شناسی در
مجموع داشته است
نتیجه‌ی پیشرفتی
است که در زمینه
تحقیق داشته است.
این پیشرفت را
جامعه‌شناسی
مدیون
جامعه‌شناسانی
است که با نوشتن
کتاب‌های بسیاری
پیرامون روش‌ها و
موضوع‌ها و
زمینه‌های کاربرد
این علم، امکانات
وسیع آن را در کمک
به فهم پدیده‌های
اجتماعی روشن
ساختند.



امیل دورکهایم

اما هنوز کسی به فکر کنار گذاردن این مکتب بمنزله مکتب انقلاب، نبود. فقط باید پیرایش می یافت. پس در دانشکده جامعه شناسی نیز منتقدین مارکسیسم که هنوز خود را در طیف چپ می دانستند، دست بالا را داشتند. در این سال ها نویسندگانی همچون کاستوریادیس (Castoriadis) و پانکوک (Pannekoek) و متفکرین مکتب فرانکفورت که با حفظ آرمان ها و ارزش های چپ به نقد مارکسیسم سنتی می پرداختند باب بود. امروز دیگر این مکاتب را در درس تاریخ جامعه شناسی اگر (نگویم باستان شناسی جامعه شناسی) مطالعه می کنند. اگر هم نویسنده ای مانند کاستوریادیس توانسته همچنان در لیست نویسندگانی که کتاب هایشان را دانشجویان باید مطالعه کنند باقی بماند، به این دلیل است که او خود حوزه تحقیقاتش را وسیع تر کرده است. امروز دانشجویان رشته جامعه شناسی به جای آن کتاب های انقلابی کتاب های توکویل، ماکس وبر، ریمون آرون و ریمون بودون^۵ را مطالعه می کنند.

همین سیر را می توان در زمینه موضوعات مورد توجه در دانشکده جامعه شناسی باز یافت. در دهه های شصت و هفتاد، مفاهیمی چون از خود بیگانگی، جامعه مصرفی، ایدئولوژی، مبارزه طبقاتی و دولت مفاهیم مورد بحث در کلاس های جامعه شناسی دانشکده ها بودند. و به همین دلیل نیز ژوزف گابل (Joseph Gabel)، مارکس، مانهایم (Mannheim)، بودریار (Baudrillard) و جامعه شناسانی از این دست مورد توجه قرار دارند. با رسیدن خبر فاجعه ای که در کشورهای کمونیستی در سال های بعد از جنگ جهانی دوم به وقوع پیوسته بود، مقولاتی همچون توتالیتاریسم (تام گرایی) و آزادی ها و نهادهای اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. در این سالها هانا آرنست^۶ جزو پر خواننده ترین نویسندگان در طیف علوم سیاسی و جامعه شناسی جای گرفت. وقتی همه به چشم خود دیدند که آن دموکراسی که با اجتماعی خواندن خود و به چشم حقارت نگریستن به دموکراسی صوری موجود در کشورهای غربی، چه بلایی بر سر دموکراسی و اجتماع آورده است، گوش ها برای شنیدن حرف های توکویل و آرون شنوا شد. امروز که موضوعاتی مانند ارتباطات، نژادپرستی و مذهب و جمعیت کم و بیش در تمامی جوامع پرش برانگیز شده اند، دانشکده های جامعه شناسی نیز در دروس خود غالباً به آنها می پردازند. تغییرات در حوزه های مطالعاتی گاهی چنان وسیع است که گریبان پایه گزاران جامعه شناسی را نیز



می‌گیرد. به عنوان مثال امروز که مسائلی چون مذهب و فردگرایی (و اصولاً رابطه بین امور جهانشمول و امور شخصی) یکی از موضوع‌های مورد توجه جامعه‌شناسان در فرانسه است، توجه به ماکس وبر بیشتر از امیل دورکهایم است. اهمیت این موضوع را زمانی واقعاً می‌توان درک کرد که بدانیم دورکهایم تقریباً جامعه‌شناس ملی فرانسه است. مثل اینکه روزی شاعری خارجی در ایران بیشتر از فردوسی و یا حافظ مورد توجه قرار گیرد. انعطاف‌پذیری تدریس جامعه‌شناسی گاهی در شکل‌های ظریف‌تری نیز خود را باز می‌نماید. به این شکل که جامعه‌شناسان معروف را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار می‌دهند.

دلیل کوهن بندیت

مثلاً در دهه‌های شصت و هفتاد، یوزگن هابرماس^۷ به علت تعلقش به مکتب فرانکفورت و مارکسیست بودنش مورد توجه بود. امروز با وجود تغییر جو حاکم بر فضای جامعه در فرانسه توجه به این اندیشمند حتی فزونی هم یافته است. اما او را امروز بمنزله ادامه دهنده راه کانت و ماکس وبر و مدافع اندیشه‌های عصر روشنگری مطالعه می‌کنند و نه به عنوان منقد آن.

استادان جامعه‌شناسی نیز در انعطاف‌پذیری موضوع تدریس جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های فرانسه تأثیر بسزایی دارند. روشن است که هر استادی در کنار آشنایی عمومی‌اش با مکاتب مختلف جامعه‌شناسی، دارای نظرات شخصی نیز هست. علاوه بر این، از آنجا که هر استادی دانشنامه دوره دکتری‌اش را روی موضوع معینی و در مکتب مشخصی ارائه داده است، تمایلش به طرح موضوعات این مکتب بیشتر است. بسیاری از استادانی که در آغاز سال دانشجویان را از علائق خود و نیز توجه بیشترشان به این یا آن مکتب جامعه‌شناسی آگاه می‌کنند. در ضمن یادآور نیز می‌شوند که برای آشنایی کافی با سایر مکاتب باید نزد کدام استاد بروند. اشتباه نشود، در اینجا صحبت از حذف متفکرینی که استاد علاقه‌ای به آراءشان ندارد نیست، یعنی سانسوری در کار نیست. در واقع استادان که از چند گونه‌ی آراء یکدیگر مطلعند، ترجیح می‌دهند که هر استادی

قسمتی از وظیفهٔ تعلیم و تربیت دانشجویان را به عهده بگیرد. آن قسمتی که تدریسش برای خودش جالب تر است. نتیجه اینکه دانشجوی جدی و علاقمند به رشته اش می تواند با شرکت در کلاس های استادان مختلف، دانش نایافته نزد یک استاد را در کلاس درس دیگری بیابد. اما دانشجویی که فقط برای اخذ مدرکی به این رشته روی آورده است، البته می تواند بدون زحمت زیاد و اشراف کافی حتی به مکاتب بسیار شناخته شدهٔ جامعه شناسی فارغ التحصیل شود.

واحدهای رشتهٔ جامعه شناسی

دورهٔ لیسانس جامعه شناسی را می توان در سه سال به پایان رساند. در دانشکدهٔ جامعه شناسی نیز مانند همهٔ دانشکده های دیگر می توان پس از دو سال مدرکی تقریباً مشابه با فوق دیپلم گرفت. در سال اول بسیاری از واحدها اجباری اند. واحدهای اجباری سال اول عبارتند از: روش و روش شناسی، مکتب های جامعه شناسی، جمعیت شناسی، اقتصاد، آنتیپ جامعه شناسی، آمار و زبان خارجی. علاوه بر اینها دانشجویان بسته به گرایشی که بر می گزینند، واحدهایی را مانند جامعه شناسی شهری، جامعه شناسی روستایی، جامعه شناسی سیاسی، علوم تربیتی و... انتخاب می کنند.

ژان پل سارتر

کلنتو ۱۲۳



برای شناخت مکاتب مهم جامعه‌شناسی، همانطور که پیشتر گفتیم، دانشجو باید به خود زحمت بدهد که همین درس را در کلاس چند استاد دنبال کند. وگرنه با آن مکاتبی آشنا می‌شود که اسنادش انتخاب کرده است. حتی در مواردی استادان به عوض معرفی مکاتب به معرفی دو یا سه متفکر و جامعه‌شناس معروف اکتفا می‌کنند. در درس روش و روش‌شناسی سعی همهٔ استادان بر این است که توضیحات پیرامون روش‌های شناخته شده در جامعه‌شناسی را از زبان خود جامعه‌شناسان بازگو کنند. یعنی برای تدریس روش‌هایی که جامعه‌شناسی در تحقیق از آن استفاده می‌کند، بخش‌هایی از کتاب‌های جامعه‌شناسان سرشناس را که در آنها خود در مورد روش کار و تحقیق‌شان توضیح داده‌اند در کلاس درس به بحث می‌گذارند. در آئینهٔ جامعه‌شناسی، دانشجویان برای اولین بار با تحقیق عملی و زنده آشنا می‌شوند. هر دانشجویی از بین سه یا چهار موضوع تحقیقاتی پیشنهادشده، یکی را برمی‌گزیند. پس از راهنمایی‌های مقدماتی، دانشجویان برای مشاهده و آمارگیری به محل تحقیق می‌روند. نتایج حاصله از تحقیق، هفته‌ای یکبار با نظارت استاد بررسی می‌شود. موضوع‌های تحقیق معمولاً بسیار محدود می‌باشند. مثلاً دانشجو موظف به مشاهدهٔ بازدیدهای یک نفر در موزه‌ای می‌شود. بازدیدکننده نباید از وجود دانشجو مطلع باشد. به هنگام خروج، دانشجو از بازدیدکننده می‌خواهد آنچه را که بازدید کرده است برای او بازگوید. از مقایسهٔ جواب بازدیدکننده و آنچه را که دانشجو از بازدید او یادداشت کرده است، می‌توان نتایج جامعه‌شناسی جالبی را استخراج کرد. موضوع تحقیق دیگر، درآمد حاصل از تکدی مثلاً در شهر پاریس است. این درآمد محله به محله و خیابان به خیابان می‌تواند تغییر کند. همراه داشتن یک بچه یا یک حیوان نیز تأثیر زیادی در درآمد از راه تکدی دارد. با آئینهٔ جامعه‌شناسی، دانشجویان عملاً با تحقیق جامعه‌شناسی، مقدمات یک تحقیق موفق و ترندهای یک محقق آشنا می‌شوند. البته ناگفته نماند که تحقیقات دانشجویان معمولاً مورد استفادهٔ استادشان قرار می‌گیرد. در واقع دانشجویان داده‌گیرندگان رایگانی هستند که استاد برای تحقیقش در اختیار دارد و به نحو احسن مورد استفاده قرار می‌دهد. در عین حال، استفادهٔ عملی استاد از نتایج کار دانشجویانش، این دلگرمی را می‌دهد که دانشجو می‌داند موضوعی که او در موردش تحقیق کرده، مسئله‌ای مجازی نیست. کار او از مقدمات یک تحقیق واقعی جامعه‌شناسی است.

پرداختن به
مسائل جامعه،
هدف
جامعه‌شناسی
است. با چنین
هدفی نه
می‌توان کاملاً
از همدردی با
جامعه‌گریزان
بودنه از
نزدیکی با آن
هراسان شد.

بعد از دوره لیسانس، دانشجو می‌تواند پس از یکسال فوق لیسانس بگیرد. برای اخذ فوق لیسانس، دانشجو یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی را انتخاب می‌کند و نیز استادی را برمی‌گزیند که راهنمای او در کارش باشد. شرط قبولی دانشجو در دوره فوق لیسانس گذراندن موفقیت‌آمیز واحدهای این دوره و ارائه رساله‌ای صد صفحه‌ای در مورد موضوعی که با توافق استاد انتخاب شده می‌باشد. پس از اخذ فوق لیسانس، دانشجو می‌تواند در دوره دکتری نام‌نویسی کند. این دوره در فرانسه به دو قسمت تقسیم می‌شود. در دوره اول که معمولاً بیش از یکسال به طول نمی‌انجامد، دانشجو مجبور به گذراندن واحدهای نسبتاً متنوعی است که بیشتر نظری و نیز روش‌شناختی هستند. در پایان این دوره یکساله نیز دانشجو باید رساله‌ای را در باب موضوعی که باز با توافق استاد انتخاب شده است، ارائه بدهد. پس از موفقیت در این دوره، دانشجو دیگر نه مجبور به گذراندن واحدی است و نه امتحانی پیش رو دارد. معمولاً واحدهای استادی را که به عنوان استاد راهنمای رساله دکتری اش انتخاب کرده دنبال می‌کند و به کار نوشتن رساله‌اش می‌پردازد. رساله‌ای که برای اخذ مدرک دکتری باید از آن در برابر هیئتی که زوری‌تر نام دارد دفاع بکند.

گفتگو ۱۲۵

سرنوشت جامعه‌شناسی را گویی از همان روزی که نامش را اختراع کردند رقم زدند. اگوست کنت، واضع نام جامعه‌شناسی (Socio_logie) این نام را از ترکیب یک کلمه لاتین و یک پسوند یونانی درست کرد. گویی قرار بر این بود که از همان روز اول جامعه‌شناسی به چند منبع و مأخذ محتاج باشد. از آن روز به بعد این رشته هنوز بین چند حوزه از علوم انسانی در حرکت است. دیدیم که چه عیب‌ها به دلیل همین عدم استقلال و ناروشنی محدوده کارش به آن تعی گزینند. بسیار خوب! جامعه‌شناسی دمدمی مزاج و بوالهوس است، یعنی هر روز به موضوعی دل می‌بندد. جامعه‌شناسی از هر چمن گلی می‌چیند، یعنی هر بار به مفاهیم رشته‌ای متوسل می‌شود. اما، مگر خود جامعه جز از این مسیرها راه خود را باز یافته است؟ یک روز انقلابی نبودن جوانان قبیح است و روز دیگر عدم رعایت اعتدال. گاه ایدئولوژی شرط تفکر و منجی بشریت قلمداد می‌شود و گاه بمنزله خوره‌ای که مانع آزاد اندیشیدن است. یک روز اقلیتی پرهیاهو خود را نماینده اکثریت خاموش قلمداد می‌کند و روز دیگر اکثریت مدعی به خود فرصت شنیدن حرف اقلیت را نمی‌دهد و قس علیهذا. پس اگر جوامع از طرق پریچ و خم و با رشدی ناهمگون آبراهه‌ای به سوی سعادت می‌جویند، چه جای تأسف اگر رشته‌ای از رشته‌های علوم انسانی در

مسببش به سمت بلوغ، قدری در این وادی سرگردان شود. هر چه باشد هدف جامعه‌شناسی، شناخت جامعه و روابط اجتماعی، فهم تفاوت‌های موجود در آن و تغییر و تحولاتش است. پس نمی‌توان به او ایراد گرفت که دنبال جامعه خود بدون روشن است که وقتی در جامعه‌ای مسائل مربوط به مهاجرت خارجیان اوج می‌گیرد و به نژادپرستی و افزایش آراء راست افراطی می‌انجامد، جامعه‌شناس و به دنبال او جامعه‌شناسی نیز مساعی خود را در جهت فهم این پدیده بیشتر به کار می‌گیرد. یا مگر جامعه‌شناسی می‌تواند نسبت به ازدیاد روز افزون جمعیت در جامعه‌اش بی تفاوت بماند؟ پرداختن به مسائل جامعه، هدف جامعه‌شناسی است. با چنین هدفی نه می‌توان کاملاً از همدردی با جامعه‌گریزان بود و نه از نزدیکی با آن هراسان شد.

مکتب ۱۳۶

یادداشت

۱- از سخنان غلامعباس توکلی رئیس انجمن جامعه‌شناسان ایران در محاشیه تشکیل این انجمن، کلک، شماره ۳۸، صفحه ۱۶۷

۲- همانطور که در طی مقاله مشاهده خواهد شد، تاریخچه جامعه‌شناسی به از تاریخ جامعه متفک است و نه از جامعه‌شناسان جدا کردنی. در نتیجه در طول نوشته، ناچار خواهیم بود به هنگام ذکر مثال از جامعه‌شناسان متعددی نام ببریم. از بسیاری از اینان متأسفانه هنوز کوچکترین نوشته‌ای به فارسی در دسترس نیست. این کمبود باید رفع شود. در عین حال سعی شده است تا جایی که ممکن است کتابشناسی مختصری از آن عده‌ای که برخی کتابهایشان به فارسی برگردانده شده است در اختیار خوانندگان گذاشته شود.

۳- از ریمون آرون دو کتاب به فارسی ترجمه شده است. یکی مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۳. دو جلد. و دیگری: خاطرات، پنجاه سال اندیشه سیاسی، ترجمه میخود محمدی، انتشار دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۶۶.

۴- کتاب دموکراسی در آمریکا اثر مشهور توکویل در ایران با نام تحلیل دموکراسی در آمریکا ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، انتشارات آوار، تهران، ۱۳۳۷ جلد ششم است.

۵- از ریمون بودون یک کتاب به فارسی ترجمه شده است: منطق اجتماعی، روش تحلیل مسائل اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۴.

۶- سه کتاب از هانا آرت در دسترس خوانندگان فارسی زبان قرار دارد. کتاب انقلاب و کتاب خشونت ترجمه عورت‌الله فولادوند، هر دو در انتشارات خوارزمی، به ترتیب سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۱. کتاب سوم با نام توانا تارنسم، ترجمه محسن ثلاثی، سال ۱۳۶۳.

۷- در همین شماره مجله می‌توانید در این زمینه به مقاله «گستره همگانی در اندیشه اقتصادی هابرماس» نوشته بابک احمدی رجوع کنید.